

اعتکاف نیابتی از متوفی در فقه اسلامی*

□ ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی^۱

چکیده

بر اساس قاعده اولیه، لازم است که عمل عبادی توسط خود مکلف انجام گیرد و نیابت شخص دیگر برای انجام آن اعمال جایز نیست. یکی از اعمال عبادی اعتکاف است که از این جریان مستثنا نیست. گاهی این عبادت که به نحوی مانند نذر و امثال آن بر مکلف واجب شده است، از وی فوت می‌شود و مکلف می‌میرد، در حالی که ذمه‌اش به آن عمل مشغول است. حال آیا جایز است که ولی او، قضای آن را به نیابت از متوفی به جای آورد و در این صورت، ذمه میت با این عمل نیابتی فارغ می‌شود؟ از منظر امامیه در اینجا دو دیدگاه وجود دارد؛ دیدگاهی که چنین نیابتی را بر نمی‌تابد و دیدگاهی که به جواز چنین نیابتی قائل است که با وجود ادله، جواز نیابت صحیح‌تر به نظر می‌رسد. در مذاهب اربعه، دیدگاه‌ها متفاوت است؛ از منظر حنابله در صورتی که این اعتکاف قضاشده، به واسطه نذر واجب شده باشد، باید ولی میت به نیابت از مرده به جای آورد.

مالکيه و حنفیه بر این باورند که نیابت از مرده در اعتکاف صحیح نیست و باید برای آن، فقیر را اطعام کند. شافعی نیز دو دیدگاه دارد: دیدگاه قدیم وی که بر صحت اعتکاف ولی از سوی میت تعلق گرفته است و دیدگاه جدید که قائل به اطعام فقیر است. با توجه به اینکه روایات عدم صحت کم بوده و در برابر آن، روایات صحت اعتکاف ولی از کثرت و قوت برخوردار می‌باشند، قول به صحت از سوی اهل سنت نیز مستدل‌تر و صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

واژگان کلیدی: اعتکاف، میت، نیابت در عمل، فقه امامیه، فقه مذاهب.

۱. مقدمه

در بحث نیابت‌پذیری اعتکاف از سوی مرده و زنده، فقیهان از قدمای شیعه به این بحث پرداخته و آن را مورد بررسی قرار داده‌اند (ابن بزاج طرابلسی، ۱۴۰۶: ۲۰۴/۱). فقیهان اهل سنت نیز به بحث نیابت در اعتکاف پرداخته و آراء صحابه، تابعان و فقیهان نخستین را به صورت خلاصه مطرح کرده‌اند (ابن حزم اندلسی، بی‌تا: ۱۹۷/۵). به مرور زمان، دیگر فقیهان نیز به این بحث در ضمن کتاب‌های خود اشاره کرده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷: ۳۶۱/۲). کتابی با عنوان *موسوعة الاعتکاف* نیز توسط محمدجواد فاضل لنکرانی به رشته تحریر درآمده است که به مانند دیگر کتاب‌های فقهی، اشاره‌ای گذرا به این موضوع داشته است. یادآوری این نکته بایسته است که بحث نیابت در اعتکاف از فرد زنده، در پژوهش دیگری با عنوان «مشروعیت نیابت در اعتکاف از زنده از منظر فقه مذاهب اسلامی» (علیشاهی قلعه‌جوقی، ۱۴۰۰) مورد واکاوی قرار گرفته است. از این روست که این مقاله تنها به بحث نیابت از متوفی پرداخته است.

این پژوهش که در دسته‌بندی و پرداختن به این بحث، در نوع خود بدیع می‌باشد، با طرح دیدگاه‌های فقیهان امامیه و اهل سنت، به گونه‌های نیابت در اعتکاف از میت پرداخته و پس از طرح دیدگاه‌ها، مبانی فقهی آن‌ها را مورد کاوش، بررسی و نقد قرار داده و به صورت تطبیقی، سعی در نزدیک ساختن دیدگاه فقه اهل سنت با فقه امامیه نموده است و کار را به شیوه تطبیقی پیش برده و به پرسش‌هایی از این قبیل پاسخ داده است: اگر کسی که اعتکاف بر ذمه‌اش مستقر شده است، نتواند اعتکاف را به اتمام برساند و یا پس از گذشت مدت زمانی، تمکن از انجام اعتکاف پیدا کند، ولی آن را به جا

نیاورد و از دنیا برود، آیا باز ماندگانش پس از مرگ وی باید به جای او اعتکاف را قضا کنند و یا اینکه پول و اجرت پرداخت کنند و به جای میت، کسی اعتکاف را به جا بیاورد؟

۲. معنای لغوی و اصطلاحی اعتکاف

اعتکاف در لغت به معنای روی آوردن به چیزی همراه با حبس کردن است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۰۸/۴). اعتکاف در اصطلاح که هماهنگ با معنای لغوی است، به معنای ماندن (حبس کردن خود) و گوشه نشینی در مسجد (محل مقدس) برای انجام عبادت به قصد قربت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۷۹). امام خمینی در تعریف اعتکاف می نویسد:

«اعتکاف، ماندن در مسجد به نیت عبادت است و قصد عبادت دیگر در آن معتبر نیست؛ اگرچه احتیاط مستحب، نیت عبادتی دیگر در کنار اصل ماندن می باشد» (موسوی خمینی، بی تا: ۳۰۴/۱).

برخی گفته اند:

«اعتکاف فقط ماندن در مسجد است به قصد تعبد؛ هر چند قصد عبادت دیگر نداشته باشد» (قرشی، ۱۴۱۲: ۳۰/۵).

اعتکاف یک عمل مستحبی است که شخص سه روز مداوم در مسجد جامع شهر به قصد اعتکاف می ماند و به عبادت می پردازد و در این سه روز، روزه گرفته و از مسجد خارج نمی شود (منتظری نجف آبادی، ۱۴۰۹: ۳۸۹/۸).

۳. اهمیت و جایگاه اعتکاف در روایات امامیه و اهل سنت

درباره جایگاه و اهمیت اعتکاف، روایات فراوانی وارد شده است که برای نمونه به چند مورد اشاره می گردد.

در روایتی از امام صادق علیه السلام درباره آیه قرآن که می فرماید: «خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع کنندگان و سجده کنندگان، پاک و پاکیزه کنید»، خداوند در هر لحظه، صد و هفتاد رحمت برای خانه اش فرو می فرستد که پنجاه

رحمت آن برای اعتکاف کنندگان است.^۱

در آثار و منابع اهل سنت نیز اعتکاف از فضیلت بالایی برخوردار است. در روایتی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که ایشان درباره فرد معتکف فرمود:

«وی کسی است که از گناهان دست کشیده و از آن‌ها خودداری می‌کند و برای وی حسنات به مانند کسی که همه آن‌ها را انجام می‌دهد، نوشته می‌شود» (ابن ماجه قزوینی، بی‌تا: ۵۶۷/۱).

۴. دیدگاه‌ها درباره اقسام اعتکاف

درباره اینکه آیا اعتکاف واجب می‌شود یا نه، دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: برخی بر این باورند که اعتکاف به مستحب و واجب تقسیم می‌شود و اگر اعتکاف نذری باشد و یا به سبب عمل به عهد و قسم باشد و یا به نیابت پدر باشد و یا استیجار از سوی کسی باشد و یا دو روز از اعتکاف گذشته باشد، از موارد اعتکاف واجب شمرده می‌شود (ابن ادریس حلی، ۱۳۸۷: ۱۰۱/۹؛ عاملی جزینی، ۱۴۳۰: ۲۱۶/۹؛ جعی عاملی، ۱۴۱۰: ۱۵۳/۲). اعتکاف مستحب آن است که در اصل شرع آمده است و بدون سبب و موجبی و از روی تبرع انجام گیرد (طباطبایی حائری، ۱۳۶۸: ۳۰۵/۱؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۲: ۷۰/۲).

دیدگاه دوم: بنا بر دیدگاه دیگر، چیزی که در اصل شرع مستحب است، با عارض شدن عنوان ثانوی بر آن، به واجب منقلب نمی‌شود؛ پس اعتکاف مطلقاً مستحب است و آن چیزی که واجب است، وفای به نذر، عهد، سوگند و مانند آن است و اعتکاف مستحبی مصداقی از وفای به نذر واجب می‌گردد (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۹: ۶۷/۵). در نتیجه در نذر، عمل به نذر واجب است و این وجوب عمل به نذر، ماهیت استحبابی اعتکاف را دگرگون نمی‌کند. بنابراین به سبب استحباب اعتکاف، می‌توان آن را از سوی مردگان به جای آورد، هرچند این اعتکاف در ماه مبارک رمضان باشد که به صورت طبیعی، روزه ضمن آن واجب است.

۱. «وَعَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِهِ أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا أَوْحَى اللَّهُ ﷻ إِلَى إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿أَنْ طَهَّرَا يَتَّى اللَّطَائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعَ السُّجُودَ﴾، أَهْبَطَ إِلَى الْكَعْبَةِ مِائَةً وَسَبْعِينَ رَحْمَةً فَجَعَلَ مِنْهَا سِتِّينَ لِلطَّائِفِينَ وَخَمْسِينَ لِلْعَاكِفِينَ وَأَرْبَعِينَ لِلْمُصَلِّينَ وَعِشْرِينَ لِلنَّاظِرِينَ» (مجلسی دوم، ۱۴۰۳: ۵۰/۹۶).

به نظر می‌رسد در هر دو حال و بنا بر هر دو دیدگاه، تفاوتی در بحث نمی‌کند؛ زیرا اگر اعتکافی بر میت مستحب باشد و فرد به جا نیاورده باشد و مرده باشد، در این صورت بر ولیّ میت انجام آن واجب نیست. البته اگر کسی به صورت تبرعی از این میت نیت کند، جایز است؛ همان گونه که مستحبات را می‌توان به نیابت از میت به جای آورد. از این روست که برخی از فقیهان بر این باورند که اگر فرد متبرعی به صورت مجانی قصد کند که این عمل اعتکاف را از سوی مرده قضا نماید، در این صورت ظاهر آن است که این عمل تبرعی صحیح است (کرکی عاملی، ۱۴۲۴: ۱۰۳/۳).

از سوی دیگر، اگر فردی که به سببی از اسباب یادشده مانند نذر، این اعتکاف را نتوانسته است به جا بیاورد، در این صورت چنانچه بر ذمه میت باشد، قضای آن بر ولیّ میت واجب است؛ حال چه بگوییم که اصل اعتکاف واجب است و قائل به تقسیم‌بندی اعتکاف به مستحب و واجب گردیم و چه دیدگاه دوم پذیرفته شود و گفته شود که اصل اعتکاف مستحب است و از باب سبب، واجب شده است. بنابراین تفاوتی در اصل بحث نمی‌کند؛ زیرا این اعتکاف بر ذمه میت ثابت است و باید ذمه وی را بری ساخت.

۵. اعتکاف به نیابت از متوفی

در این باره دو دیدگاه اصلی وجود دارد: ۱- عدم وجوب تکلیف قضایی برای ولیّ مرده؛ ۲- وجوب قضای اعتکاف از طرف ولیّ و یا نایب گرفتن.

۱-۵. عدم وجوب تکلیف قضایی برای ولیّ مرده

در این دیدگاه، اعتکاف در هیچ حالی، چه در زمان حیات و چه پس از مرگ، قابل نیابت نیست. شیخ طوسی اگرچه در یک جا از کتاب خود به نقل اقوال می‌پردازد و از اصحاب نقل می‌کند که ولیّ میت می‌تواند از طرف او قضا نماید و یا اینکه برای میت از مالش نایب بگیرد تا قضای اعتکاف را از سوی میت به جا آورد (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۹۳/۱) و به روایت: «من مات وعليه صوم واجب، وجب علی ولیّه أن یقضی عنه أو یتصدّق عنه» اشاره می‌کند و همین سبب شده است که برخی فقیهان این گمان برایشان به وجود بیاید که این دیدگاه نقل شده را شیخ طوسی پذیرفته است (علامه حلی، ۱۳۷۴: ۵۹۲/۳)،

ولی معلوم می‌شود که ایشان چنین باوری ندارد؛ زیرا به صراحت در جایی دیگر از کتاب خود در بحث اعمالی که قابل وکالت و نیابت هستند، در این باره می‌نویسد: «اعتکاف از چیزهایی است که در هیچ صورتی توکیل در آن جایز نمی‌باشد و نیابت‌بردار نیست» (طوسی، ۱۳۸۷: ۳۶۱/۲).

از ظاهر کلام بزرگان که سخن خود را مطلق آورده و با عباراتی مانند «بوجه» (در هیچ حالی نیابت‌بردار نیستند) بیان کرده‌اند، به دست می‌آید که در جایز نبودن نیابت اعتکاف از طرف زندگان و مردگان تفاوتی نگذاشته‌اند. صاحب جواهر برداشت دیگری از سخن شیخ طوسی کرده است که با صراحت فتوای ایشان بر نفی نیابت‌پذیری اعتکاف سازگار نیست (نجفی، ۱۴۲۱: ۱۵۸/۹ به بعد).

۲-۵. وجوب قضای اعتکاف از طرف ولی و یا نایب گرفتن

در دیدگاه دوم، نیابت از سوی مرده جایز و بی‌اشکال است. محقق حلّی در این باره به دو دیدگاه اشاره می‌کند؛ یکی اینکه ولیّ اش از سوی او قضا نماید و دوم اینکه اجیر گرفته شود و به جای وی انجام دهد که ایشان نیابت ولیّ از طرف میت را با توجه به براینده ادله قوی‌تر می‌داند و آن را می‌پذیرد (محقق حلّی، ۱۴۰۸: ۱۹۶/۱).

همچنین شهید اول بر این باور است که ولیّ میت می‌تواند قضای نماز، روزه و اعتکاف میت را متحمل شود و به جا بیاورد (عاملی جزینی، ۱۴۳۰: ۲۲۰/۱۵).

محقق نراقی در این باره می‌نویسد:

«یکی از موارد جواز نیابت، نیابت از اعتکاف به جای فردی است که فوت شده است. در اینجا شارع اجازه داده که به جای او قضا نمایند» (نراقی، بی‌تا: ۲۸۰).

فقیهان دیگری نیز گفته‌اند که اعتکاف به نیابت از اموات صحیح است (فاضل موحّدی لنکرانی، بی‌تا: ۴۳؛ بهجت، ۱۳۸۶: ۴۴۰/۲).

برخی از فقیهان نیز این موضوع را مفروغ‌عنه دانسته و گفته‌اند:

«در جواز نیابت از میت در اعتکاف همچون سایر عبادات، جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست» (موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۳۳۹/۲۲).

دیدگاهی هم نقل شده است که تنها نیابت ولیّ در روزه در ضمن اعتکاف را

پذیرفته است؛ اما نیابت خود اعتکاف را نمی پذیرد (محقق حلی، ۱۳۶۴: ۷۴۴/۲).

۳-۵. صورت های نیابت از اعتکاف نیمه تمام

بنا بر سخن برخی فقیهان، اعتکافی که به اتمام نرسیده و فرد مرده است، چند صورت پیدا می کند (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۰: ۴۳۴/۲):

۱- اعتکاف، یک اعتکاف مستحبی است، ولی به اتمام رساندن آن واجب بوده است؛ زیرا وارد روز سوم شده و وی مرده است.

۲- اعتکاف واجب بوده و زمان آن نیز معین بوده که فرد در میانه آن مرده است.

۳- اعتکاف واجب بوده است، ولی زمانش معین نبوده و فرد در میانه مرده است.

در دو فرض نخست، چون وجوبی بر مرده مستقر نشده است تا ولی از آن نیابت کند و اگر این وجوب اعتکاف از ناحیه نذر آمده باشد، این مرگ کشف می کند که در واقع نذر منعقد نشده است؛ زیرا تمکن و توانایی بر انجام نذر نداشته است. فرض سوم خود به دو قسم تقسیم می شود: نخست جایی که در اول زمان تمکن شروع کرده و نتوانسته به اتمام برساند و مرده است که این فرض نیز به دو صورت نخست ملحق می گردد. صورت دوم جایی است که سستی کرده و به آخر وقت امکان انداخته و در اثنا مرده است، که این مرگ کشف از عدم وجوب نمی کند؛ بنابراین نذر منعقد است (همان: ۴۳۵/۲). در این فرض است که به نظر می رسد یکی از مجاری بحث و جای اختلاف نظر فقیهان است.

صورت دیگری را هم می توان افزود و آن اینکه اعتکاف واجبی از فرد فوت شده است که باید قضای آن را به جای آورد و توانایی بر قضا هم دارد، ولی می میرد. در این صورت نیز به نظر می رسد جای اختلاف نظر وجود دارد و برخی از فقیهان نیز صراحتاً فرض بحث را در همین صورت دانسته اند؛ البته مشروط بر اینکه اهمال کاری نکرده باشد، وگرنه در فرض اهمال کاری، قضای آن بر ولی واجب نیست (صیمری بحرانی، ۱۴۲۰: ۳۷۳/۱).

۶. ادله عدم جواز قضا از سوی میت

با بررسی سخنان فقیهان به دست می آید که ایشان برای عدم صحت نیابت ولی از

میت در مانند اعتکاف به ادله‌ای تمسک می‌جویند که این ادله را می‌توان در موارد زیر مطرح کرد:

۱-۶. عدم وجود دلیل بر نیابت در اعتکاف

یکی از ادله‌ای که فقیهان اشاره کرده و برای عدم جواز نیابت اعتکاف مرده از سوی ولی آورده‌اند، دلیل نداشتن برای انجام یک چنین عملی است. برای همین است که گفته‌اند: تنها در باب روزه و نماز از میان عبادات، دلیل داریم که ولی مرده باید قضا نماید و در غیر آن دلیل نداریم؛ در نتیجه بر ولی واجب نیست که اعتکاف را از سوی مرده قضا نماید (خوانساری، بی‌تا: ۵۰۳؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۲۰: ۴۳۵/۲). با توجه به وجود ادله‌ای که در این مقاله (در بخش ادله صحت نیابت در اعتکاف از مردگان از منظر فقه امامیه) به آن اشاره گردیده است، این استدلال مخدوش است.

۲-۶. قاعده نیابت‌ناپذیری اعمال تعلق گرفته به خود مکلف

علامه حلی در این باره به علت و دلیل نیابت و توکیل‌ناپذیری اعتکاف از سوی مرده به قاعده زیر اشاره می‌کند:

«کُلُّ مَا تَعَلَّقَ غَرَضُ الشَّارِعِ بِإِقَاعِهِ مِنَ الْمَكْلَفِ مَبَاشَرَةً لَمْ تَصَحَّ فِيهِ الْوَكَالَةُ»؛ هر چیزی که غرض و هدف شارع آن است که خود مکلف آن را انجام دهد، وکالت در آن درست نمی‌باشد.

ایشان در این باره می‌نویسد: اعتکاف از چیزهایی است که در هیچ حالی نیابت‌بردار نیست (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۳۸/۱۵). با توجه به اینکه سخن علامه مطلق است، هم زمان حیات و زندگی فرد و هم زمان مرگ وی را در بر می‌گیرد.

به نظر می‌رسد این استدلال تمام نباشد، زیرا میان نیابت و وکالت تفاوت است؛ نیابت می‌تواند در زمان حیات و وفات فرد صورت گیرد، ولی وکالت تنها در زمان حیات است؛ چون با مرگ فرد، دیگر وکالت از سوی میت صحیح نیست. بنابراین استدلال علامه حلی مربوط به نیابت از زنده و وکالت از سوی اوست.

از سوی دیگر، هرچند امر متوجه فرد در زمان حیاتش بوده است، ولی عمل گاه مباحثی و گاه تسبیحی است. اگر خودش عمل عبادی به جای آورد، عمل مباحثی، و

اگر دیگری از طرف او نیت کند، باز هم عمل او می‌شود، منتها عمل تسبیحی و تنزیلی، و در واقع، عمل دیگری تسبیحاً کار میت می‌شود (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶: ۱۶۷/۵).

۳-۶. اصالت برائت ذمه ولی از تکلیف میت

یکی از ادله‌ای که طرفداران نیابت‌ناپذیری اعتکاف از سوی میت آورده‌اند تا بگویند که قضای اعتکاف از سوی مرده بر ولی واجب نیست، اصالت برائت ذمه ولی از انجام یک چنین اعتکاف قضاشده‌ای است که بر ذمه میت مانده است (صیمری بحرانی، ۱۴۲۰: ۳۷۴/۱). در پاسخ به این استدلال نیز می‌توان گفت: اصل برائت در جایی است که تکلیفی وجوبی در میان باشد و در اینجا بحث بر سر جواز انجام این عمل از سوی مرده توسط ولی است. بنابراین اینکه ذمه ولی بری از تکلیف وجوبی باشد، با اینکه وی بتواند این عمل را با خواست خود انجام دهد و انجام آن جایز باشد، جمع‌پذیر است.

۴-۶. عدم ملازمه وجوب قضای روزه با وجوب قضای اعتکاف میت بر ولی

برخی فقیهان برای اینکه با این مشکل روبه‌رو نگردند که ادله‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه قضای روزه میت بر ولی واجب است و در اعتکاف نیز روزه وجود دارد، در نتیجه کسی این گمان را نکند که ادله وجوب قضای روزه بر وجوب قضای اعتکاف دلالت می‌کند، گفته‌اند: وجوب قضای روزه، دلالتی بر وجوب قضای اعتکاف ندارد؛ زیرا میان این دو نیز ملازمه‌ای برقرار نمی‌باشد (همان). در پاسخ به این استدلال می‌توان گفت: نیاز به برقراری چنین ملازمه‌ای نمی‌باشد و چنانچه نیابت‌پذیری در عبادات به اثبات برسد، نیابت‌پذیری اعتکاف از سوی میت نیز به اثبات می‌رسد.

۷. ادله صحت نیابت در اعتکاف از مردگان از منظر فقه امامیه

۱-۷. خروج از اصل نیابت‌ناپذیری

شهید اول اصل را تحمل‌ناپذیری اعمال از سوی کسی بدون اذن وی می‌داند، ولی

از این اصل، مواردی را استثنا کرده است که هرچند اذن وجود ندارد، ولی فرد می‌تواند از طرف کسی آن عمل را انجام دهد و یکی از این موارد اعتکاف است که ولی می‌تواند از طرف مرده انجام دهد (عاملی جزینی، ۱۴۳۰: ۲۲۰/۱۵).

۲-۷. روایات

درباره صحت نیابت از مردگان، روایات فراوانی از معصومان علیهم‌السلام وارد شده است که فقیهان در کتاب‌های خود آورده‌اند (بحرانی، ۱۳۶۳: ۴۰/۱۱). مناطی که از مجموع این روایات برداشت می‌شود این است که هر کاری و به هر شکلی که بتوان انجام داد تا ذمه مرده فارغ و بری گردد، از منظر شرع پسندیده است، که یکی از این کارها، نیابت در انجام عبادات مرده است (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ۳۷۰/۷). برای نمونه به یک روایت که صحیح‌السند نیز می‌باشد، استناد می‌گردد. علی بن جعفر می‌گوید:

«از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام پرسیدم: آیا جایز است که فرد از طرف برخی از درگذشتگانش نماز بخواند یا روزه بگیرد؟ حضرت فرمود: آری، هر اندازه می‌خواهد نماز بخواند و آن را برای مرده قرار دهد؛ پس در این صورت، آن نماز برای مرده به‌شمار خواهد آمد»^۱.

این روایت از سوی فقیهان صحیح‌ه دانسته شده است (موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۱۹۹/۱۶). در دلالت آن می‌توان گفت: اگرچه مقتضای قاعده این است که در امور عبادی باید مباشرت وجود داشته باشد، ولی چون روایات خاصی (مانند این روایت) وجود دارد که دلالت بر جواز نیابت از مردگان در باب نماز، روزه، حج و مانند آن از دیگر عبادات می‌کند، با انجام دیگران از دوش میت ساقط می‌شود و خداوند آن را کافی دانسته و حکم به فراغت ذمه مرده با انجام آن فعل نیابتی کرده است (همان: ۱۹۸/۱۶).

بنابراین ولی اعتکافش را قضا می‌کند و یا اینکه اگر میت اموالی دارد، در این صورت از دارایی او پولی را به کسی می‌دهند تا این اعتکاف را به نیابت از او قضا نماید؛ زیرا روایاتی وجود دارند که دلالت بر وجوب به جا آوردن قضای روزه میت

۱. «وَسَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ، هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَصَلِّيَ أَوْ يَصُومَ عَنْ بَعْضِ مَوْتَاهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَيَصَلِّي مَا أَحَبَّ وَيَجْعَلُ ذَلِكَ لِلْمَيِّتِ، فَهُوَ لِلْمَيِّتِ إِذَا جَعَلَ ذَلِكَ لَهُ» (عریضی، ۱۳۶۸: ۱۹۹).

می‌کنند. این روایات عمومیت دارند و به عموم این روایات می‌توان برای به جا آوردن روزه‌ای که در ضمن اعتکاف بوده است، استدلال کرد؛ زیرا این هم روزه‌ای است که با هیئت ویژه بر مرده واجب بوده است و این روزه را تنها در قالب این هیئت باید انجام داد که همان هیئت و شکل اعتکاف است و چیزی که واجب تنها با آن تمام و انجام می‌شود، آن هم واجب است، وگرنه تکلیف به مالایطاق پیش می‌آید و یا اینکه واجب از واجب بودنش می‌افتد که هر دو محال است (ابن زهدری حلی، ۱۳۸۶: ۱۲۹/۱).

البته در پاسخ به این استدلال گفته شده است: این روزه برای اعتکاف واجب نشده است و وجوب اعتکاف مقتضی وجوب روزه نیست تا انجام آن بر ولی واجب باشد؛ یعنی روزه به سبب اعتکاف، وجوب خود را به دست نیامده است؛ چون این اعتکاف می‌تواند در ضمن روزه ماه رمضان و یا روزه نذر که وجوبش را از ناحیه این اعتکاف دریافت نکرده است، تحقق پیدا کند (بحرانی، ۱۳۶۳: ۴۹۹/۱۳).

برای همین است که برخی گفته‌اند اگر نذر کند روزه بگیرد، در حالی که معتکف است و این روزه بر وی مستقر شود و یا تمکن بر قضا پیدا کند و انجام ندهد، در این صورت است که بر ولی قضای اعتکاف واجب است؛ ولی اگر خود اعتکاف را نذر کند و قضا شود، در این صورت قضای اعتکاف بر ولی واجب نیست (جبعی عاملی، ۱۳۸۰: ۲۱۵). صاحب جوهر در توجیه این دیدگاه می‌نویسد:

«در فرض نخست که روزه را در حالت اعتکاف نذر کند، وجوب روزه بر ولی واجب می‌شود و به تبع آن، اعتکاف نیز از باب مقدمه برای تحقق آن روزه واجب می‌شود که به جا آورد شود» (نجفی، ۱۴۲۱: ۱۵۹/۹).

در پاسخ به این استدلال برخی گفته‌اند:

«اولاً ادله‌ای که وجوب روزه را برای ولی مرده اثبات می‌کنند، وجوب قضای روزه‌ای است که بالاصاله بر میت واجب باشد که در این صورت بر ولی واجب است. دوم اینکه واجب بر معتکف، نفس اعتکاف است در حالت روزه، حتی اگر روزه برای اعتکاف نباشد. بنابراین از مصداق اینکه مرده است و بر وی روزه بوده است که موضوع عمومات است، خارج است» (آملی، ۱۳۸۴: ۲۲۰/۹).

ولی به نظر می‌رسد این استدلال تمام نباشد؛ زیرا این تقسیم بالاصاله و بالتبع یک

تقسیم‌بندی استحسانی است و برای همین است که دیگر فقیهان بین این موارد فرق نگذاشته‌اند. ضمن اینکه به نظر می‌رسد در روایاتی که بحث انجام عبادت از سوی میت مطرح شده است، مصادیقی مانند روزه و نماز که ذکر شده‌اند، موضوعیت ندارند و تنها از باب مصادیق بارز مطرح شده‌اند، و وقتی در مانند روزه و نماز می‌توان نیابت کرد، به نظر می‌رسد به طریق اولی در مانند اعتکاف بتوان نیابت کرد؛ چون نماز و روزه اعمال عبادی ویژه‌ای هستند و از اهمیت بیشتری برخوردارند و وقتی که در آنها بتوان نیابت کرد، در اعمال عبادی با درجه و اهمیت کمتر مانند اعتکاف نیز می‌توان قائل به نیابت از سوی مرده توسط ولیّ شد و به گونه‌ای اولویت وجود دارد.

امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

«چه چیزی مانع می‌شود که فرد به والدینش که زنده یا مرده هستند، نیکی نکند؛ به این صورت که به جای آنان نماز بخواند، صدقه دهد، حج انجام دهد و به جای آنان روزه بگیرد».^۱

اگرچه اشکالاتی به سند روایت وارد شده است، ولی به نظر می‌رسد که سند مشکلی ندارد (سند، ۱۴۳۱: ۸۰/۴). در جهت دلالت روایت می‌توان گفت که ظهور در نیابت دارد و این نیابت از عبارت «فیکون الذی صنع لهما» به وضوح و روشنی دریافت می‌گردد (علیشاهی قلعه جوقی، ۱۴۰۰: ۱۲۰).

۷-۳. دلالت سیره بر نیابت‌پذیری عبادات مردگان

افزون بر روایات دلالت‌کننده بر جواز نیابت از سوی میت، سیره اصحاب اهل بیت علیهم السلام نیز بر صحت و درستی نیابت دلالت می‌کند؛ آن گونه که از نیابت کردن صفوان بن یحیی از سوی عبدالله بن جندب و علی بن نعمان در مانند نماز، روزه و حج گزارش شده است (جبعی عاملی، ۱۴۳۰: ۴۵۵/۵). برای همین است که برخی فقیهان، عمده دلیل جواز نیابت در قضای اعتکاف برای میت را ارتکازات عرفی و متشرعان دانسته‌اند که با

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مُسْكِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا يَمْنَعُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ أَنْ يَبْرَ وَالِدَيْهِ حَيًّا وَ مَيِّتًا، يُصَلِّيَ عَنْهُمَا وَيَصَدَّقَ عَنْهُمَا وَيَحُجَّ عَنْهُمَا وَيَصُومَ عَنْهُمَا، فَيَكُونَ الَّذِي صَنَعَ لَهُمَا وَلَهُ مِثْلُ ذَلِكَ، فَيَزِيدَ اللَّهُ بِرَّهُ وَصَلَتَهُ خَيْرًا كَثِيرًا» (مجلسی دوم، ۱۴۰۴: ۴۱۶/۸).

نصوصی که تشویق به انجام عمل برای دیگران کرده‌اند، معتضد شده است (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۵: ۴۳۳).

۴-۷. مطابق با احتیاط بودن قضای اعتکاف از سوی میت

صاحب عروه در جایی از کتاب خود، وجوب نیابت ولی در اعتکاف مرده را مطابق با احتیاط دانسته است (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۲: ۸۳/۲). البته در کتاب اعتکاف به صراحت به جا آوردن اعتکاف از سوی مرده را جایز اعلام کرده است (همان: ۷۰/۲). این مطابق با احتیاط بودن همچنین می‌تواند به جهت مخالفت نکردن با قول مشهور فقیهان باشد و همچنین به دلیل وجوب روزه‌ای که در ضمن آن می‌باشد (کاشف‌الغطاء، بی‌تا: ۳۳۸).

۸. اعتکاف به نیابت از چند نفر مرده

اعتکاف به نیابت از دو یا چند نفر (از مردگان) صحیح نیست. علت آن است که مشروعیت و صحت چنین نیابتی نیاز به دلیل دارد و از ادله، تنها مشروعیت نیابت از یک نفر برمی‌آید و در فرض نیابت از افراد متعدد، در باب زیارات و حج دلیل وجود دارد، ولی در غیر آن‌ها مانند اعتکاف دلیلی وجود ندارد. البته فرد می‌تواند اعتکاف را به نیت خود به جا آورد و ثواب آن را به دیگران اهدا کند (تبریزی، ۱۳۸۶: ۲۳۹؛ استفتاء از دفتر آیة‌الله مکارم شیرازی، ۲۵۶۴۴۰). به دیگر سخن، اگر اعتکاف به نیابت از کسی باشد که از دنیا رفته است، در این صورت اعتکاف را تنها به نیابت از یک نفر می‌توان انجام داد؛ ولی اگر مقصود اهدای ثواب باشد، می‌توان ثواب اعتکاف را به چند نفر، زنده یا مرده، هدیه کرد.

۹. نیابت در اعتکاف از منظر مذاهب چهارگانه اهل سنت

نزد مذاهب اهل سنت، نیابت از فرد زنده صحیح نیست؛ ولی درباره نیابت از مرده در بحث اعتکاف اختلاف نظر وجود دارد. حنبلی‌ها نیابت از اعتکاف برای میت را جایز نمی‌دانند؛ ولی اگر این اعتکاف به واسطه نذر واجب شده باشد، ولی میت باید به نیابت از مرده به جا آورد. فقیهان حنابله در این باره نگاشته‌اند: اگر کسی بمیرد، در حالی

که بر ذمه او اعتکاف نذری باشد، ولیّ اش باید به جای او اعتکاف را قضا نماید.^۱ به ابن عثیمین نیز نسبت داده شده است که مستحب است ولیّ میت از طرف وی اعتکاف را قضا نماید. دلیلی که ایشان آورده است این است که این اعتکاف با نذر، دین بر ذمه میت شده است و از آنجا که دین و بدهی میت باید قضا گردد، این اعتکاف نیز چنین وضعیتی دارد و قضا می‌شود (ابن عثیمین، ۱۴۲۲: ۴۵۴/۶).

مذاهب حنفی (شمس‌الدین سرخسی، بی‌تا: ۱۲۴/۳؛ کاسانی حنفی، ۱۴۰۹: ۱۱۸/۲)، مالکی و شافعی بر این قول هستند که برای هر روز باید مسکینی را اطعام نمایند و نیابت از میت را در اعتکاف درست نمی‌دانند^۲ (خطیب شربینی، بی‌تا: ۲۳۳/۱؛ ابن حزم اندلسی، بی‌تا: ۱۹۷/۵). البته در نقلی از شافعی روایت شده است که ولیّ اش باید از سوی وی اعتکاف را قضا نماید (نووی، بی‌تا: ۳۷۲/۶). این دیدگاه شافعی تنها مربوط به قضای اعتکاف از طرف میت نیست، بلکه در دیدگاه اعمال عبادی نیز چنین دیدگاه‌هایی از ایشان نقل شده است؛ برای نمونه در باب قضای روزه، دیدگاه قدیم شافعی این است که ولیّ میت می‌تواند از طرف او روزه بگیرد. پس اگر طعام بدهد یا روزه بگیرد، هر دو درست است. این نظریه قدیم، نزد برخی از اصحاب که بین فقه و حدیث جمع کرده‌اند، نظریه صحیح است (همان: ۳۶۹/۶).

به نظر می‌رسد علت اختلاف در این مسئله از منظر شافعی (دو دیدگاه شافعی)، دیدگاه قدیم و جدید شافعی است که دیدگاه قدیمش، همان صحت اعتکاف ولیّ است و با توجه به اینکه روایات صحیح در صحت اعتکاف ولیّ هستند و روایاتی که اطعام را بیان می‌کنند، ضعیف‌اند و شافعی مقید به عمل کردن به روایات بوده است، بتوان دیدگاه قدیم ایشان را صحیح دانست (همان: ۲۴۷/۲). برخی از شافعی‌ها نیز بر این باورند که اگر کسی بمیرد، در حالی که بر ذمه‌اش اعتکاف نذری باشد، یعنی نذر کرده باشد که در حال روزه اعتکاف کند، ولیّ اش باید به جای او اعتکاف را در حال روزه قضا نماید (دمیاطی، ۱۴۱۰: ۲۴۴/۲؛ انصاری، ۱۴۱۸: ۲۱۲/۱).

۱. «ومن نذر حجًّا أو صیامًا أو صدقةً أو عتقًا أو اعتکافًا أو صلاةً أو غیرها من الطاعات ومات قبل فعله،

فعله الولیّ عنه» (ابن قدامه مقدسی، ۱۹۹۹: ۳۶۷/۱۱؛ بهوتی، ۱۴۱۸: ۳۸۹/۲).

۲. «قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ وَمَالِكٌ وَالشَّافِعِيُّ: يُطْعَمُ عَنْهُ لِكُلِّ يَوْمٍ مِسْكِينٍ».

۱-۹. ادله مذاهب در عدم جواز نیابت در اعتکاف برای مرده (میت)

همان گونه که گفته شد، از نظر حنفی‌ها، نیابت در اعتکاف روا نیست و هیچ کسی نمی‌تواند به جای دیگری اعتکاف به جا آورد؛ زیرا در اعتکاف باید فرد روزه بگیرد، حال آنکه نیابت در روزه هم روا نیست؛ لذا نیابت در اعتکاف صحیح نیست، اما به جای او برای هر روز، مسکینی را اطعام کنند (شیبانی، بی‌تا: ۲/۲۸۰). مالکی‌ها و شافعیه نیز بر همین باورند. دلیلی که برای نیابت ناپذیری اعتکاف آورده‌اند، این روایت است: ادله‌ای وجود دارند که از آن‌ها عدم جواز نیابت در اعتکاف استفاده شده است. این ادله عبارت‌اند از:

۱-۱-۹. روایت وکیع

در روایتی، وکیع از شعبه درباره نیابت از اعتکاف میت پرسیده و او پاسخ داده است: «لا یُقَضَى عَنْ مِيتٍ اَعْتِکَافٌ» (ابن ابی‌شیبہ کوفی، ۱۴۰۹: ۵۰۶/۲)؛ اعتکاف میت از سوی وی قضا نمی‌شود.

به نظر می‌رسد که این نقل، توانایی مقابله با روایات مجوزه را ندارد؛ زیرا آن‌ها، هم از جهت کثرت فراوان‌اند و هم اینکه در آن‌ها نصوصی از پیامبر ﷺ وجود دارد که بر قول وکیع تقدم دارد؛ چون سخن ایشان نص معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ نیست و فتوای خودش می‌باشد. افزون بر این مطلب، روایاتی که دلالت بر جواز قضا می‌کنند، عمومیت دارند و شامل قضای اعتکاف نیز می‌شوند و ضمن اینکه در کتب معتبری مانند صحیحین وارد شده‌اند؛ ولی روایت دالّ بر قضا نکردن اعتکاف در منابع دست دوم وارد شده است.

۲-۱-۹. جبران نشدن عبادات با مال

یکی از دیگر ادله‌ای که در این باره آورده شده، این است که اعتکاف عبادت شمرده می‌شود و همان گونه که عبادت در حال حیات با مال و پول جبران نمی‌شود، پس از وفات نیز همین وضعیت وجود دارد و با مال جبران نمی‌شود (عمرانی شافعی یمنی، ۱۴۲۱: ۶۰۲/۳). به نظر می‌رسد این دلیل مرتبط با بحث فدیة است و ارتباطی به قضا کردن عبادت از سوی میت ندارد.

۹-۱-۳. فرع بودن اعتکاف نسبت به روزه

از دیگر ادله‌ای که آورده شده است بر اینکه اعتکاف قضا نمی‌شود، این است که اعتکاف فرع بر روزه است و همان گونه که در روزه، اگر با نذر بر میت ثابت شده باشد، فدیة دادن از سوی وی کفایت می‌کند، در اعتکاف نیز فدیة دادن کفایت می‌کند و نیازی به قضا کردن اعتکاف از سوی میت نیست (وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامیه، ۱۴۲۷: ۲۲۰/۴۰). در پاسخ به این استدلال می‌توان به ادله‌ای تمسک جست که روزه را برای میت قابل قضا می‌دانند که این ادله در ادله دیدگاه مخالف خواهند آمد.

۹-۱-۴. عدم نفع سعی و تلاش دیگران برای میت

همچنین به عموم دو آیه ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ (نجم / ۳۹) و ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ (اسراء / ۱۵) استناد شده است (سقاف، ۱۴۳۳: ۲۶/۲)؛ با این بیان که هر کسی باید سعی عمل خودش را ببیند و کسی بار دیگری را به دوش نمی‌تواند بکشد. به نظر می‌رسد آیات یادشده مربوط به گناهان است که کسی بار سنگین گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد و نتیجه سعی و تلاش هر کسی به خود او می‌رسد و ارتباطی به اعمال نیک و عبادات ندارد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۲۷/۴؛ علیشاهی قلعه‌جوقی، ۱۴۰۰: ۱۲۸-۱۲۹).

۹-۲. ادله باورمندان از اهل سنت به نیابت‌پذیری اعتکاف از سوی میت

۹-۲-۱. روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۱- ابن عباس نقل می‌کند که مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا مادرم وفات یافته و روزه ماه رمضان بر عهده اوست. آیا باید قضایش را به جای آورم؟ آن حضرت فرمود: اگر مادرت بدهکار بود، آیا بدهی او را پرداخت نمی‌کردی؟ مرد گفت: می‌کردم. حضرت فرمود: پس بدهی الهی سزاوارتر به قضا کردن است.^۱ این روایت دلالت می‌کند بر اینکه روزه از طرف مرده قابل قضا کردن است

۱. «عن ابن عباس قال: جاء رجل إلى النبي ﷺ فقال: يا رسول الله! إن أمي ماتت وعليها صوم شهر، أفأقضيه عنها. فقال: لو كان على أمك دين، أكنت قاضية عنها؟ قال نعم، قال: فدين الله أحق أن يقضى» (بخاری، ۱۴۰۱: ۲۴۰/۲).

(عظیم‌آبادی، ۱۴۱۵: ۹/۹۸). از این روایت، این علت به دست می‌آید که ذمه میت به این حق مشغول شده است (شنقیطی، بی‌تا: ۲۷/۱۳۳)؛ در نتیجه باید ذمه میت از این حق بری گردد. بنابراین چه تفاوتی وجود دارد که قضای روزه و یا حج از میت را بتوان انجام داد، ولی اعتکاف را نه؛ با وجود اینکه هر دو در این علت که دین و بدهی الهی هستند، شریک‌اند؟

۲- زنی نزد پیامبر ﷺ آمد و پرسید: مادرم فوت کرده و بر ذمه او نذری است که ادا نکرده است، باید چه کار کرد؟ پیغمبر ﷺ فرمود: به جای او قضا کن.^۱

از این دو روایت برداشت می‌شود که می‌توان نذر را به نیابت از میت قضا کرد؛ در نتیجه اگر اعتکاف نذری بر عهده شخصی باشد و بمیرد، می‌توان آن را از سوی میت قضا کرد.

۳- گروهی از حنبلیان در این مورد، به گفته ابن عباس استدلال کرده‌اند که روایت کرده است: اگر کسی بمیرد، در حالی که بر ذمه او نذری باشد، باید به نیابت از او آن نذر را انجام داد. دلیل این قول، روایت سعد بن عباد است: سعد بن عباد به پیامبر ﷺ عرض کرد: مادرم فوت شده، در حالی که بر ذمه او نذری است که آن را انجام نداده است. پیامبر ﷺ فرمود: آن نذر را به جای او ادا نمایید (یهوتی، ۱۴۱۸: ۲/۳۸۹). این روایت، هم در مورد نذر اعتکاف و هم در مورد نماز و روزه بیان شده است؛ ضمن اینکه این روایت عام است و هر نذری را که از روی اطاعت الهی شده باشد، در بر می‌گیرد. در نتیجه، عمل کردن بر خلاف این روایت صحیح نمی‌باشد (ابن حزم اندلسی، بی‌تا: ۵/۱۹۷).

۹-۲-۲. روایت عایشه

ابوالاحوص از ابراهیم بن مهاجر از عامر بن شعیب نقل می‌کند که پس از آنکه عبدالرحمن برادر عایشه از دنیا رفت، عایشه از طرف برادرش اعتکاف به جا آورد (ابن قدامه مقدسی، ۱۹۹۹: ۱۱/۳۷۰).

۹-۲-۳. روایات ابن عباس

در روایتی، عبدالله بن عتبه به ابن عباس می‌گوید: مادر فردی نذر کرده بود که ده

۱. «عن ابن عباس أيضاً قال: جاءت امرأة إلى رسول الله ﷺ فقالت: يا رسول الله! إن أمي ماتت وعليها صوم نذر، أفأصوم عنها؟ قال: أفرأيت لو كان على أمك دين، ففرضته أكان يؤدى ذلك عنها؟ قالت: نعم، قال: فصومي عن أمك» (قشیری نیشابوری، بی‌تا: ۳/۱۵۶).

روز اعتکاف کند؛ پس مُرد و اعتکاف را به جا نیاورد. ابن عباس به فرزند او گفت: به نیابت از مادرت اعتکاف به جا بیاور (ابن حجر عسقلانی، بی‌تا: ۵۰۶/۱۱).
در روایتی دیگر آمده است که عبدالکریم بن ابی امیه می‌گوید: شنیدم عبیدالله بن عبدالله می‌گفت: مادرش مرد، در حالی که به گردن وی اعتکاف بود. وی می‌گوید: زودتر از برادرانم به سوی عبدالله بن عباس رفتم و مسئله را از وی پرسیدم. پس او گفت: از سوی مادرت اعتکاف به جا بیاور و روزه بگیر (صنعانی، بی‌تا: ۳۵۳/۴).

۴-۲-۹. روایت عامر بن مصعب

ابراهیم بن مهاجر از عامر بن مصعب روایت می‌کند: پس از اینکه برادر عایشه مرد، عایشه به نیابت از او اعتکاف کرد^۱ (ابن حزم اندلسی، بی‌تا: ۱۹۷/۵).

۵-۲-۹. روایت اسحاق بن راهویه

اگر کسی نماز یا اعتکاف نذر کرده است و آنگاه قبل از اینکه آن را به جا آورد، بمیرد، ولی میت باید به جای وی اعتکاف و نمازش را به جا آورد^۲ (همان). همان گونه که در روایات بالا دیده می‌شود، نیابت در اعتکاف جایز است.

۶-۲-۹. روایت طاووس

لیث نقل می‌کند از طاووس درباره زنی پرسیده شد که مرده بود و نذر کرده بود که یک سال در مسجدالحرام معتکف شود و چهار پسر داشت که همه آن‌ها دوست داشتند این اعتکاف را از سوی وی به جا آورند. طاووس در پاسخ گفت: چهار نفر شما سه ماه در مسجدالحرام اعتکاف کنید و روزه بگیرید (ابن ابی شیبه کوفی، ۱۴۰۹: ۵۰۵/۲). ممکن است گفته شود ادله‌ای از روایات و سخن اصحاب وجود دارد که دلالت بر عدم جواز نیابت‌پذیری در مانند اعتکاف می‌کند. برخی از بزرگان اهل سنت در این باره پاسخ داده‌اند: می‌توان میان این دو دسته دلیل جمع کرد و ادله اجازه‌دهنده را در مشروعیت نیابت از اعتکاف مردگان، و ادله نفی‌کننده را در ممنوعیت نیابت از اعتکاف

۱. «عَنْ عَامِرِ بْنِ مُصْعَبٍ قَالَ: اعْتَكَفْتُ عَائِشَةَ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ عَنْ أُخِيهَا بَعْدَ مَا مَاتَ».

۲. «قَالَ إِسْحَاقُ بْنُ رَاهُوَيْهٍ: يَعْتَكِفُ عَنْهُ وَلِيُّهُ وَيُصَلِّي عَنْهُ وَلِيُّهُ إِذَا نَذَرَ صَلَاةً أَوْ اعْتِكَافًا ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَقْضِيَ ذَلِكَ».

زندگانه دانست (ابن حجر عسقلانی، بی‌تا: ۵۰۶/۱۱).

۷-۲-۹. روایت ابن عمر

در روایتی آمده است: ابن عمر به فردی که مادرش مرده بود، در حالی که بر ذمه‌اش نماز بود، دستور داد که به نیابت از مادرش نماز بخواند. همچنین ایشان به زنی که نزد وی آمد و اظهار داشت مادرش نذر کرده بود که در مسجد قبا نماز بخواند، اما پیش از خواندن نماز مرد، گفت: به جای مادرت نماز بخوان (صلی عنها) (بخاری، بی‌تا: ۱۵۵/۲۲). اگرچه این روایت درباره نماز است، ولی از آنجا که نماز عبادت است، چنانچه قضای عبادتی مانند نماز از طرف میت صحیح باشد، اعتکاف نیز که یک عبادت است، به طریق اولی جایز است که از طرف میت قضا شود؛ ضمن اینکه برخی از اهل سنت به قیاس کردن اعتکاف به مانند روزه و نماز در جواز به جا آوردن از طرف میت نیز اذعان داشته‌اند (سقاف، ۱۴۳۳: ۲۶/۲).

نتیجه‌گیری

از منظر فقیهان امامیه، درباره اعتکاف به نیابت از میت دو نظریه وجود دارد؛ در نظریه مشهور، این گونه اعتکاف صحیح می‌باشد، هرچند در دیدگاهی کم‌طرفدار، به نیابت‌ناپذیری اعتکاف باور پیدا کرده‌اند. از منظر مذاهب چهارگانه، در فرض نیابت در اعتکاف از طرف مردگان، در میان مذاهب اختلاف نظر وجود دارد. نگاه مالکی‌ها و حنفی‌ها بر عدم مشروعیت چنین اعتکافی است. در میان شافعیه دو دیدگاه وجود دارد؛ در یک دیدگاه، چنین اعتکافی مشروع، و در دیدگاه دیگر، چنین نیابتی نامشروع است. در نگاه حنبله، این نیابت به ویژه از سوی ولی میت، با توجه به ادله‌ای که وجود دارد، مشروع و قابل دفاع می‌باشد. ادله و مستندات روایی که برای جواز نیابت ولی از طرف مرده در بحث اعتکاف وجود دارد و دارای کثرت است، حاکی از این است که دیدگاه حنبلی‌ها که نیابت در اعتکاف از سوی مرده را جایز می‌دانند، از قوت بیشتری برخوردار است و قابل دفاع می‌باشد.

کتاب‌شناسی

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. ابن ابی شیبہ کوفی عسی، عبدالله بن محمد، مصنف ابن ابی شیبہ فی الاحادیث والآثار، تحقیق سعید لحام، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ ق.
۳. ابن ادريس حلی، ابو عبدالله محمد بن احمد، موسوعة ابن ادريس الحلی، قم، دلیل ما، ۱۳۸۷ ش.
۴. ابن بزّاج طرابلسی، قاضی عبدالعزيز بن نحیر، المهدب، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۵. ابن حجر عسقلانی، شهاب‌الدین احمد بن علی، فتح الباری شرح الصحيح البخاری، بیروت، دار المعرفه، بی‌تا.
۶. ابن حزم اندلسی، ابو محمد علی بن احمد بن سعید، المحلی بالآثار، مصر، مكتبة الجمهوریه، بی‌تا.
۷. ابن زهدری حلی، نجم‌الدین جعفر، ایضاح ترددات الشرائع، قم، کتابخانه آیة‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۶ ش.
۸. ابن عثیمین، محمد بن صالح، الشرح الممتع علی زاد المستقنع، جدّه، دار ابن الجوزی، ۱۴۲۲ ق.
۹. ابن فارس، ابوالحسن احمد، معجم مقانیس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. ابن قدامه مقدسی، موفق‌الدین عبدالله بن احمد بن محمد، المغنی، ریاض، دار عالم الکتب، ۱۹۹۹ م.
۱۱. ابن ماجه قزوینی، ابو عبدالله محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بی‌جا، دار الفکر، بی‌تا.
۱۲. انصاری، زکریا بن محمد بن احمد بن زکریا، فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۸ ق.
۱۳. آملی، محمدتقی، مصباح الهدی فی شرح العروه الوثقی، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۸۴ ق.
۱۴. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحقائق الناضرة فی احکام العترة الطاهره، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ ق.
۱۵. بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، صحيح البخاری، استانبول، دار الطباعة العامره، ۱۴۰۱ ق.
۱۶. بهجت، محمدتقی، استفتائات، قم، دفتر معظم له، ۱۳۸۶ ش.
۱۷. بهوتی حنبلی، منصور بن یونس، کشف القناع عن متن الاقناع، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۸ ق.
۱۸. تبریزی، جواد بن علی، تنقیح مبانی العروة (الصوم)، قم، دار الصدیقه الشهیده، ۱۳۸۶ ش.
۱۹. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیه، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ ق.
۲۰. همو، حاشیه شرائع الاسلام، قم، مرکز النشر الاسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۲۱. خطیب شربینی، شمس‌الدین محمد بن احمد، الاقناع فی حل الفاظ ابی شعاع، بیروت، دار المعرفه، بی‌تا.
۲۲. خوانساری، رضی‌الدین محمد بن حسین بن جمال‌الدین محمد، تکمیل مشارق الشموس فی شرح الدروس، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۲۳. دمیاطی، احمد بن محمد، حاشیه اعانة الطالبین علی حل الفاظ فتح المعین لشرح قره العین بمهمات الدین، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۲۰۱۰ م.
۲۴. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت - دمشق، دار العلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.

۲۵. زمخشری، جارالله ابوالقاسم محمود بن عمر، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقاويل فى وجوه التأويل*، بيروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۲۶. سبحانی تبریزی، جعفر، *الصوم فى الشريعة الاسلامية الغراء*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۰ ق.
۲۷. همو، *رسائل فقهیه*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۹ ق.
۲۸. سقاف، شیخ علوی بن عبدالقادر، *الموسوعة الفقهیه*، بی جا، بی نا، ۱۴۳۳ ق.
۲۹. شمس الدین سرخسی، ابوبکر محمد بن احمد بن ابی سهل، *كتاب الميسوط*، بیروت، دار الفكر، بی تا.
۳۰. شنقیطی، محمد بن محمد، *شرح زاد المستقنع*، بی جا، الشبكة الاسلامیه، بی تا.
۳۱. شیبانی، ابوعبدالله محمد بن حسن بن فرقد، *كتاب الاصل المعروف بالميسوط*، تحقیق ابوالوفاء افغانی، کراتشی، اداره القرآن و العلوم الاسلامیه، بی تا.
۳۲. صنعانی، ابوبکر عبدالرزاق بن همام، *المصنف*، تحقیق حبیب الرحمن اعظمی، بیروت، المجلس العلمی، بی تا.
۳۳. صیمری بحرانی، مفلح بن حسن، *غایة المرام فى شرح شرائع الاسلام*، بیروت، دار الهادی، ۱۴۲۰ ق.
۳۴. طباطبائی حائری، سیدعلی بن محمدعلی، *الشرح الصغير فى شرح المختصر النافع*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۸ ش.
۳۵. طباطبائی حکیم، سیدمحمدسعید، *مصابح المنهاج*، بیروت، دار الهلال، ۱۴۲۵ ق.
۳۶. طباطبائی قمی، سیدتقی، *مبانی منهاج الصالحین*، قم، قلم الشرق، ۱۴۲۶ ق.
۳۷. طباطبائی یزدی، سیدمحمدکاظم بن عبدالعظیم، *العروة الوثقى*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۴۲۲ ق.
۳۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *الميسوط فى فقه الامامیه*، تهران، المكتبة المرتضویه، ۱۳۸۷ ق.
۳۹. عاملی جزینی (شهید اول)، محمد بن جمال الدین مکی، *موسوعة الشهيد الاول*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۳۰ ق.
۴۰. عریضی، ابوالحسن علی بن جعفر، *مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها*، تحقیق مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، مشهد، کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، ۱۳۶۸ ش.
۴۱. عظیم آبادی، ابوالطیب محمد شمس الحق، *عون المعبود؛ شرح سنن ابی داود*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۴۲. علامه حلی، ابومنصور جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *تذکرة الفقهاء*، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ ق.
۴۳. همو، *مختلف الشیعة فى احکام الشریعه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۴۴. علیشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل، «نیابت در اعتکاف از زنده از منظر فقه مذاهب اسلامی»، *آموزه های فقه عبادی*، سال دوم، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۴۰۰ ش.
۴۵. عمرانی شافعی یمنی، ابوالحسین یحیی بن ابی الخیر بن سالم، *البيان فى مذهب الامام الشافعی*، جده، دار المنهاج، ۱۴۲۱ ق.
۴۶. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، *جامع المسائل*، قم، امیر قلم، بی تا.
۴۷. قرشی بنابی، سیدعلی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق.
۴۸. قشیری نیشابوری، ابوالحسین مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، بی جا، بی نا، بی تا.
۴۹. کاسانی حنفی، علاء الدین ابوبکر بن مسعود، *بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع*، پاکستان، المكتبة الحبییه، ۱۴۰۹ ق.

۵۰. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، کشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء، اصفهان، مهدوی، بی تا.
۵۱. کرکی عاملی (محقق ثانی)، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، چاپ دوم، قم، مؤسسة آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ ق.
۵۲. مجلسی دوم، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۵۳. محقق حلّی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، المعتبر فی شرح المختصر، قم، مؤسسة سیدالشهداء علیه السلام العلمیه، ۱۳۶۴ ش.
۵۴. همو، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
۵۵. منتظری نجف آبادی، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، قم، کیهان، ۱۴۰۹ ق.
۵۶. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، موسوعة الامام الخوئی، قم، مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۸ ق.
۵۷. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام، قم، دفتر معظم له، ۱۴۱۳ ق.
۵۸. نجفی، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، قم، مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۲۱ ق.
۵۹. نراقی، ملا احمد بن محمد مهدی، تذکرة الاحباب، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۵ ق.
۶۰. نووی، ابوزکریا محیی الدین یحیی بن شرف، المجموع شرح المهذب (مع تکملة السبکی و المطیعی)، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۶۱. وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامیه، الموسوعة الفقهية الكويتیه، کویت، دار السلاسل، ۱۴۲۷ ق.